



حقوق اخوان-قسمت ششم: خصوصیات اخوان

ثقه

اخوان ثقه مؤمنینی هستند که در ذات و صفت، مشایعت کننده اولیاء خود میباشند و فرزند اصلی ایشانند.

تعدادشان بسیار کم است، چنانکه امام باقر علیه السلام میفرمایند **الناس کلهم بهائم الا قليلا من المؤمنين و المومن غریب** یعنی مردم همه چهارپایانند مگر کمی از مؤمنین و مؤمن غریب است، و همچنین میفرمایند **والله، ان المومن لقليل، و ان اهل الكفر لكثير، أ تدری لم ذاك؟ فقلت: لأدری جعلت فداك، فقال: صيروا أنسا للمومنین، یبثون الیهم ما فی صدورهم، فیستریحون الی ذلک، و یسکنون الیه** یعنی والله مؤمن کم است و اهل کفر بسیار آیا میدانی چرا این طور است راوی عرض کرد نمیدانم فدای تو شوم فرمود آنها را برای انس مؤمنین آفریده‌اند که اظهار کنند نزد ایشان آنچه در سینه‌های ایشان است پس استراحت کنند نزد آن و ساکن شوند.

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند **لیس کل من قال بولایتنا مومنا و لكن جعلوا أنسا للمومنین** یعنی نه هر کس که ادعای دوستی ما را کرد مؤمن است و لكن آنها را خدا خلق کرده که انس مؤمنین باشند.

از اینگونه احادیث بسیار وارد شده و خداوند نیز میفرماید **وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ، وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي**

الشُّكُورُ.

پس مومن بسیار کم است چرا که مؤمن کسی است که قلباً و عملاً مشایعت کنند اولیاء و اهل بیت علیهم السلام باشد و نفسش از شر خودش در امان باشد، و اخوت ثقه که بسیار سخت و سنگین است فی مابین همین جماعت اندک میباشد، نه هر کس که نام مسلمان، شیعه یا شیخی و امثال آن را بر خود گذارده باشد.

اما پیش از بررسی انواع اخوان ثقه و حقوق هر کدام، باید به خصوصیات ایشان پردازیم تا علاوه بر ندای قلبی که در مطلب قبل گفته شد، بهتر موجب شناسایی این اخوان باشد. و در این مورد به ذکر ترجمه حدیث همّام که مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه در ارشاد العوام فرموده اند، بسنده میکنم.

میفرمایند: در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که شخصی که باو همّام میگفتند و مرد عابدی ناسکی مجتهدی بود برخواست نزد حضرت امیر علیه السلام در حالی که حضرت خطبه میخواندند.

پس عرض کرد یا امیرالمؤمنین وصف بفرما برای ما صفت مؤمن را بطوری که گویا او را مشاهده کنیم.

فرمود ای همّام مؤمن زیرک هشیار است

گشادگی او در رخساره اوست و اندوه او در دل او

سینه او از هر چیزی گشادتر است

و نفس او از همه چیز ذلیلتر

نهی کند از هر فانی

و تحریص کند بر هر نیکی

نه کینه ورز است و نه حسود و نه جهنده است و نه فحش دهنده نه عیب جو و نه غیبت کننده

کراهت دارد از سربلندی و دشمن دارد شنیدن مردم را ،

غم او دراز است و همّ او دور ،

سکوتش بسیار ، صاحب وقار است و صاحب یاد و صاحب صبر و شاکر ،

مغموم است بفکر خود ،

مسرور است بفقر خود

اخلاقش آسان است و برخوردش نرم ،

وفانگاهدار کم‌انیت است ،

دروغگو و پرده‌در نیست

اگر خنده کند بی‌اندازه نباشد و اگر غضب کند سبکی نکند ،

خنده او تبسم است و پرسیدن او بجهت یاد گرفتن و مراجعه او بجهت فهمیدن ،

علمش بسیار حلمش عظیم رحمتش بسیار ،

بخیل نباشد عجل نباشد ملول نشود و خوشحالی زیاد ننماید و حیف در حکم خود ننماید و جور در علم خود نکند ،

نفسش سخت‌تر از سنگ است و سعیش شیرین‌تر از عسل

حریص و جزع‌کننده نباشد و عنف ننماید و خلف وعده ننماید

تکلف نکند و تعمق ننماید

منازعه او جمیل است مراجعه او کریم است

اگر غضب کند عدل است

اگر طلب کند برفق طلب نماید ،

نسنجیده کاری نکند و پردهٔ ندرد و بزرگی بخود نبندد ،

دوستیش خالص است ،

عهدش محکم است ، بعقدی که بسته وفا کند ،

با شفقت باشد

صله بسیار کند

حلم بکار دارد

گمنام باشد

فضول او کم باشد

از خدا راضی باشد و با هوای خود مخالف باشد ،

درشتي بر زيردست نکند و در آنچه بکار نياید فرو نرود

ياور دين باشد و حامي مؤمنين و پناه مسلمين ،

مدح بگوشش فرو نرود

و طمع در قلبش اثر نکند

و بازي حکمت او را برنگرداند

و جاهل مطلع بر علمش نشود ،

گوينده و عملکننده است و عالم و با حزم است ،

فحاش و غضبناک نيست

صله کند بدون عنف ،

ببخشد بدون اسراف ،

تکبرکننده و گولزننده نباشد ،

پي جوئي مردم نکند و کسي را نترساند ،

با مردم بمدارا سلوک کند ،

باصلاح در زمين راه رود ،

معين ضعيف باشد ،

فريادرس غمزده باشد ،

پردۀ را ندرد و سري را فاش ننمايد ،

بلايش بسيار شکايتش کم است ،

اگر نيکي ببيند زکّر کند و اگر بدبي ببيند بپوشاند ،

عيبپوش و حفظکننده مردم است ،

در پشت سر اگر کسي خطائي کند عفو نمايد و لغزش را بيامرزد ،

مطلع بر نصيحتي نشود و بعد ترك کند و جانب جوري را نميگذارد مگر آنکه اصلاح کند آنرا ،

امین و سنگین و تقی و نقی و زکی و رضی باشد

عذر را بپذیرد و بخوبی یاد کند و گمان خود را بمردم نیک نماید و نفس خود را بعیب تهمت زند دوست دارد در راه خدا بدانش و علم و ببرد در راه خدا بمحکمی و عزم ،

خوشحالی او را از جا در نکند و خفیف نماید ،

متذکر کننده عالم است و معلم جاهل ،

داهیة او را کسی منتظر نباشد و غایله او را کسی نترسد ،

هر سعیی را خالصتر از سعی خود داند

و هر نفسی را صالحتر از نفس خود ،

دانا بعیب خود است و مشغول بغم خود ،

و ثوق بغیر پروردگار پیدا نکند ،

نزدیک و وحید و جرید است ،

دوست دارد در راه خدا و جهاد کند در راه او تا متابعت رضای او نماید و برای خودش خودش انتقام نکشد

و در غضب پروردگار خود سستی نکند ،

همنشین اهل فقر است ،

آشنای اهل صدق است ،

کمک اهل حق است ،

یاور غریب و پدر یتیم و شوهر بیوه زنان است ،

مهربان با اهل پریشانی است

و امید هر صفت نیکی در او هست و در هر شدتی امید باو هست ،

خندان و گشاده رو باشد نه عبوس کننده و نه تجسس کننده باشد ،

سخت و غیظ فرو برنده و تبسم کننده و باریک بین و بزرگ حذر باشد ،

بخل نکند و اگر کسی باو بخل کند صبر کند ،

تعقل کرده پس حیا نموده است و قناعت کرده پس غنی شده است
حیای او بر شهوتش برتر است و دوستی او بر حسدش و عفوش بر کینه‌اش ،
نگوید بغیر درستی و نپوشد مگر میانه ،
راه رفتنش تواضع است ،
خاضع است برای پروردگارش بطاعت خود ،
راضی است از او در هر حالتی ،
نیتش خالص است ،
اعمالش بی‌غش و مکر است ،
نظرش عبرت است و سکوتش فکرت و کلامش حکمت ،
با اخوان نصیحت کند و بخشش نماید و برادری کند ،
نصیحت‌کننده است در پنهان و آشکار ،
دوری از برادر نکند ،
غیبت او را ننماید مکر با او نکند ،
محزون بر گذشته نشود و بر آنچه رسیده غمگین نگردد ،
امید آنچه روا نبود ندارد ،
سستی نکند در حال سختی و افتخار نکند در حال رخاء ،
حلم را با علم ممزوج کند و عقل را با صبر ،
او را می‌بینی که کسالتش دور است نشاطش دایم ،
آرزویش نزدیک ،
لغزشش کم ،
منتظر اجل خود ،
قلبش خاشع ،

متذکر پروردگار خود ،

نفسش قانع ،

جهلش منفي ،

امرش آسان ،

بجهت گنااهش محزون ،

شهوئش مرده ،

غیظش فرورفته ،

خلقش صاف ،

همسایه‌اش ایمن ،

کبرش ضعیف ،

قانع بآنچه برایش مقدر شده ،

صبرش متین ،

امرش محکم ،

نکرش بسیار ،

با مردم مخالطه کند تا دانا شود و سکوت کند تا سالم ماند و سؤال کند تا بفهمد و تجارت کند تا غنیمت نماید و بنیکی گوش نهد تا فخر کند و سخن نگوید که تجبر کند بآن بر غیر ،

نفسش از او در تعب است و مردم از او در راحت ،

نفس خود را بتعب آورده است برای آخرت خود پس مردم را از خود راحت کرده ،

اگر باو ظلم کنند صبر کند تا خدا حق او را بگیرد ،

دوری او از کسی که دوری از آن کرده دشمنی و تنزه است و نزدیکی بکسی که نزدیک او شده نرمی و رحمت

نه دوریش از کبر است و عظمت و نه نزدیکی او مکر است و گول زدن بلکه اقتدا کند بکسانی که قبل از او بودند از اهل خیر و امام باشد برای نیکان بعد ،

پس همام صیحه زد و افتاد بی‌هوش

پس حضرت فرمود بخدا که می‌ترسیدم که چنین شود و فرمود موعظه‌های بلیغ چنین کند با اهلش

مردی عرض کرد تو چرا چنین نشدی یا امیرالمؤمنین فرمود برای هر کسی اجلی است که تجاوز نمیکند از آن و سببی که از آن نمیگذرد آرام باش و دیگر چنین سخنی مگو که شیطان بر زبانت سخن گفت

برخی از نشانه‌ها و صفات مومنین را در این حدیث شریف خواندیم، و این صفات است که اگر محبت قلبی به اهل بیت علیهم السلام داریم و ذاتاً فرزندان ایشانیم، باید در جهت متخلق شدن به صفات مذکور بکوشیم تا در ظاهر نیز مظهر ایشان بوده و لیاقت برادری با اخوان ثقه را پیدا کنیم، اگر نه نباید تمنای اخوت با ایشان را داشته باشیم و با امثال و اقران حال فعلی خود به اخوت مکاشره بسنده کنیم، چرا که **کبوتر با کبوتر باز با باز * * * * * کند همجنس با همجنس پرواز.**